با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

تحویل نان سوخته و خمیر به مردم در سنگکی یوسف‌آباد

یک نانوایی سنگکی یوسف آباد تهران همیشه نان خمیر وسوخته تحویل مشتریان می‌دهد و در جواب اعتراض مشتریان، بی‌احترامی می کند و حتی درگیری فیزیکی اتفاق می‌افتد که نمونه آن ۲هفته قبل که به‌دنبال اعتراض مشتریان نزاع و کتک کاری با چوب پیش آوردند و کلانتری و اورژانس برای ختم غائله آمدند. چه کسی باید به این رفتارها رسیدگی کند؟

شیوا از یوسف آباد تهران

کمبود پزشک عمومی و متخصص در برخی مراکز اصفهان

با توجه به گسترش جمعیت و بیشتر شدن مراجعان به درمانگاه‌های بیمه سازمان تامین اجتماعی در اصفهان، ازجمله درمانگاه‌های تخصصی دکتر غرضی نوبت دهی تلفنی و اینترنتی برای بیماران بسیار سخت شده است. در این مناطق خط تلفن مدام اشغال است و عملا نوبت گرفتن غیرممکن شده است. نیاز مبرم به افزایش تعداد پزشکان متخصص و عمومی در این مرکز بزرگ پزشکی- تحقیقاتی احساس می‌شود.

محمود بلیغیان از اصفهان

صدای مستأجران را بشنوید

بیچاره مستأجران مانده‌اند چه کار کنند. کسی که دوسوم حقوقش را کرایه خانه بدهد چگونه با چند سر عائله زندگی کند و اگر از شهر بزرگ خارج شود در شهرهای کوچک که شغل کمتر است چگونه زندگی کند؟ شکر خدا من صاحب خانه هستم ولی با چشم خود می‌بینم این مستأجران چه زجری می کشند و کسی هم نیست به داد اینها برسد.

سرهنگ بازنشسته ارتش از تهران

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

نمایندگی‌ها به تعهدات شرکت سازنده خودرو متعهد باشند

روز اول اردیبهشت نمایندگی سایپا برای تعویض روغن در موعد گارانتی خودرو، روغن ماشین را در محل تعویض کردند و متأسفانه با یک‌بار استارت زدن ماشین آب و روغن قاطی کرد. قرار شد خودرو را برای تعمیرات به یک نمایندگی که خود سایپا معرفی کرد، ببرند که این نمایندگی ماشین را نپذیرفت درحالیکه توقع این بود وقتی ماشین می‌آید از قبل برای پذیرش هماهنگی شده باشد. برای حمل ماشین به نمایندگی بعدی جرثقیلی ارسال نشد و راننده‌ای از نمایندگی اول مسیر نمایندگی تا نمایندگی دوم را پشت ماشین خراب نشست، درصورتی که کارشناس اظهار کرده بود ماشین نباید روشن شود یا حرکت نماید. به‌هرحال با هزار و یک تماس با سایپا، نمایندگی دیگری ماشین را پذیرش کرد. اما از سایپا تماس گرفتند که فقط قطعات معیوب را تعویض و تعمیر کنند که نمایندگی این موضوع را نپذیرفت و گفتند فقط باید موتور تعویض شود. اکنون که روزهای پایان خردادماه است بعد از ۲ماه پیگیری شخصی و پیگیری از سوی نمایندگی محترم بالاخره تعویض موتور انجام شد که جا دارد از نمایندگی مراتب تشکر را داشته باشم. سؤال من این است که در این شرایط بد این چه رفتارهای معیوب و زیانباری است که برخی نمایندگی‌ها با مشتری می‌کنند. جدای موضوع مشتری مداری که اصلا بی‌معنی شده است اگر به حداقل وظایف عمل می کردند چه بسا نیاز به تعویض موتور ایجاد نمی‌شد. در عین حال باید قدردان انسان‌های متعهد و وظیفه شناس بود.

سرویان از تهران

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

زیرساخت تشویق به فرزندآوری فراهم کردن شرایط ازدواج است

این روزها تشویق فرزندآوری بسیار گسترده و همه جایی است درحالیکه بسیاری از جوانانی که در سن ازدواج هستند، یا توان ازدواج کردن ندارند یا اصلا به ازدواج فکر نمی کنند. آیا منظور از تشویق به فرزند آوری، فرزنددار شدن میانسالان است که در خرج و مخارج‌شان مانده‌اند؟ یا جوانانی که به هر سختی ازدواج کرده‌اند و مراقب هستند که صاحب فرزند نشوند؟ بهتر است زمینه‌سازی برای ازدواج بیش از تشویق برای فرزندآوری باشد.

محمدزاده از یزد

کمبود کپسول گاز مایع در ورامین و پاکدشت

درحالیکه در رسانه‌ها اعلام شده ایران به مرکز هاب گازی منطقه تبدیل شده، متأسفانه در پاکدشت، ورامین و شهرهای تابعه بیش از یک ماه است گاز کپسول مایع یافت نمی‌شود حتی برای پر کردن یک پیک نیک گازی. درحالیکه بسیاری نقاط لوله کشی گاز شهری ندارند و متکی به مصرف کپسول گاز مایع هستند.

ولیخانی از ورامین

گسترش مصرف سیگار در بین زنان نگران کننده است

چندی پیش تعدادی از دختران نوجوان را دیدم که پشت سر هم سیگار می کشیدند. صحنه‌هایی از این دست در دیگر شهرها هم دیده می‌شود. اصلا روا نیست دیدن چنین تصاویری در ایران عادی شود. باید جلوی گسترش مصرف سیگار در بین زنان و دختران به‌خصوص نوجوانان را گرفت.

پارسا از مشهد

تسلیت

خانواده محترم دکتر عسکری‌فر

با نهایت تاسف و تاثر درگذشت همکار صدیقمان جناب آقای دکتر **عسکری‌فر** را به شما عزیزان تسلیت عرض نموده و از ایزد متعال برای آن مرحوم آمرزش الهی و برای بازماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.

مدیرعامل و اعضا هیئت مدیره
شرکت صنایع بسته بندی پرند پیشتاز

نزدیکان دختری خردسال از کودک آزاری مرگبار او توسط ناپدری سنگدل‌اش می گویند

کتک‌های ناپدری جان متینا را گرفت

گزارش
محمد جعفری
روزنامه‌نگار

تحقیقات درباره مرگ دلخراش دختری ۸ساله در کرج نشان می‌دهد که او از سوی ناپدری‌اش مورد شکنجه و کودک‌آزاری قرار گرفته است. این دختر خردسال چند روز پس از انتقال به بیمارستان بر اثر شدت جراحات وارده جانش را از دست داد و اعضای بدنش به بیماران نیازمند اهدا شد.

به گزارش همشهری، روز دوم خردادماه امسال دختری ۸ساله به نام متینا به بیمارستانی در صفادشت کرج منتقل شد. روی بدن او آثار متعدد کبودی و زخم به چشم می‌خورد اما علت اصلی انتقالش به بیمارستان ضربه‌ای بود که به سرش وارد شده بود. پزشکان بعد از بررسی شرایط دختربچه اعلام کردند که او باید به بیمارستان دیگری منتقل شود و در این شرایط او از کرج به بیمارستان رسول اکرم(ص) منتقل شد. معاینه‌های تخصصی نشان می‌داد که ضربه شدیدی به جمجمه کودک وارد شده است. سطح هوشیاری او پایین و جانش در خطر بود. هرچند آثار متعدد ضرب و جرح و حتی شکستگی پا مشخص بود اما تلاش کادر پزشکی روی برطرف کردن ضایعه مغزی و نجات جان او متمرکز بود. تلاش‌های کادر درمان برای نجات دختربچه حدود یک هفته طول کشید تا اینکه سرانجام با کاهش سطح هوشیاری، او دچار مرگ مغزی شد و در شرایطی که پدر متینا چندماه قبل فوت شده، مادرش رضایت داد تا اعضای بدن او به بیماران نیازمند اهدا شود. در این شرایط بود که اعضای بدن متینا کوچولو ازجمله قلب او به چندین بیمار نیازمند زندگی دوباره‌ای بخشید.

دستگیری ناپدری

با وجود اهدای اعضای بدن دختر ۸ساله به بیماران نیازمند اما آثار متعدد ضرب و جرح بر بدن نحیف او حساسیت مسئولان بیمارستان را برانگیخت. چراکه مشخص بود که او در خانه مورد ضرب و شتم و کودک‌آزاری قرار گرفته است. تحقیقات درباره خانواده او نشان می‌داد که مادر متینا از چند سال قبل از شوهرش جدا شده و با مرد دیگری ازدواج کرده است. فرزندان او که متینا ۸ساله و دختر ۱۰ساله دیگری بودند تا ۸ماه قبل نزد پدرشان در یکی از شهرستان‌ها زندگی می کردند اما با فوت او مادر بچه‌ها حضانت بچه‌ها را بر عهده گرفته بود. بررسی‌ها نشان می‌داد که این زن از شوهر دوم خودش نیز صاحب فرزند دیگری شده که حدود یک سال و نیم دارد. همسایه‌ها بارها صدای درگیری و کتک خوردن متینا را از خانه شنیده بودند و معلوم بود که دختر ۸ساله در ۸ماه آخر زندگی‌اش که نزد مادر و ناپدری زندگی می کرد شرایط سختی داشته است. در این شرایط بود که پای پلیس به میان کشیده و ناپدری سنگدل بازداشت شد.

شکایت عموی متینا

عموی متینا با وجود اینکه در یکی از شهرستان‌ها زندگی می کند اما پیگیر پرونده قتل برادرزاده‌اش است. او به همشهری می گوید: چند سال قبل برادرم از همسرش جدا شد. پس از مرگ او، مدتی من سرپرست بچه‌ها بودم تا اینکه مادر بچه‌ها شکایت کرد و حضانت آنها را گرفت. بعد از آن ما مدام از بچه‌ها خبر می گرفتیم و حال‌شان را می پرسیدیم. همیشه می گفتند حال‌مان خوب است و مشکلی نداریم. غافل از اینکه بچه‌ها زیر دست ناپدری زندگی سختی دارند و به‌خصوص متینا مدام کتک می‌خورد.

او در ادامه می گوید: چند روز قبل از حادثه مبلغی پول به‌حساب بچه‌ها واریز کردم و تماس گرفتم که حال‌شان را بپرسم اما همسر سابق برادرم تماس‌هایم را جواب نمی‌داد و چند روز بی‌خبر بودیم تا اینکه او گفت متینا بیمار است. نمی‌دانستم که چه اتفاقی افتاده تا اینکه چند روز بعد از طریق مادربزرگ مادری متینا فهمیدم که ناپدری‌اش او را کتک زده و دختربچه به خاطر همین کتک‌ها جانش را از دست داده است. وقتی از همسایه‌های آنها تحقیق کردیم همه می گفتند که بیشتر اوقات صدای گریه و ضجه‌های متینا را می‌شنیدند و بارها دیده بودند که او از طرف ناپدری‌اش کتک می‌خورد.

او درباره پیگیری‌های قضایی انجام شده می‌گوید: پدرم (پدربزرگ متینا) فوت شده اما مادرم شکایت کرده و امیدوارم خون برادرزاده‌ام پایمال نشود.

ناگفته‌های مادربزرگ

از سوی دیگر مادربزرگ مادری متینا نیز در گفت‌وگو با همشهری ناگفته‌های زیادی را از زندگی تلخ دختر و نوه‌اش بیان کرد. او گفت: بعد از فوت دامادم دخترم حضانت بچه‌ها را گرفت. او شوهر کرده و یک دختر چند ماهه داشت. چون در چند سال گذشته متینا مادرش را ندیده بود مدام گریه می‌کرد و می‌گفت تو مادر من نیستی و... یک‌بار هم جلوی چشمان من ناپدری متینا به او سیلی محکمی زد و او را از دو طرف سر گرفت و از زمین بلند کرد. نوه بزرگترم به او می گفت بابا اما متینا حاضر نبود به او بابا بگوید و می‌گفت عمو. او ادامه می‌دهد: من خبر نداشتم که چه اتفاقی افتاده است. یک نفر از بیمارستان با من تماس گرفت و گفت نوه‌تان اینجا بستری است. وقتی خودم را به آنجا رساندم دیدم که سرتاسر بدن بچه کبود است. حتی یک پایش هم شکسته بود و فهمیدم که ناپدری متینا او را کتک زده است. معلوم نبود که او کجاست که ظاهرا دخترم تماس گرفته و گفته بود بچه خوب شده و بیا او را به خانه ببریم که از این طریق پلیس توانست او را دستگیر کند. مادربزرگ متینا در ادامه می‌گوید: نوه‌ام در این ۸ماهی که در خانه دخترم و ناپدری‌اش بود زجر زیادی کشید و آخر هم زیر کتک‌های ناپدری جانش را از دست داد. با اینکه به من گفته‌اند در این پرونده سمتی ندارم اما من پیگیرم تا قاتل نوه‌ام مجازات شود. از طرفی نوه دیگرم که ۱۰سال دارد با دخترم است و نمی‌خواهم که او به سرنوشت خواهر ۸ساله‌اش دچار شود. براساس این گزارش درحالی که هنوز گزارش تکمیلی پزشکی قانونی ارائه نشده، ناپدری متینا در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات در این‌باره ادامه دارد.

تصمیم وزارت دادگستری انگلیس، خشم خانواده قربانیان را برانگیخت

قاتل سریالی در زندان ازدواج می‌کند

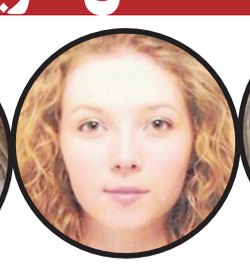

خارجی

پس از ماه‌ها کشمکش قضایی، وزارت دادگستری انگلستان با درخواست ازدواج یک قاتل سریالی در زندان موافقت کرد.

به گزارش همشهری به نقل از سان، این قاتل سریالی که مردی ۵۲ساله به نام لوی بلفیلد است، یک سال پیش با نوشتن نامه‌ای درخواست کرد که به او اجازه داده شود با زن مورد علاقه‌اش در داخل زندان ازدواج کند. درخواست او خشم مردم را برانگیخت و باعث اعتراضات زیادی شد اما وکلای وی در نهایت پس از یک سال جدال قضایی، توانستند وزارت دادگستری را مجبور کنند که با این درخواست موافقت کند.

لوی بلفیلد که حالا مردی ۵۲ساله است از سال ۲۰۱۱به اتهام قتل دستکم ۳دختر جوان و تلاش برای قتل چهارمین دختر در لندن در زندان به‌سر می‌برد. او در سال ۲۰۰۳دختری ۱۹ساله به نام مارشا مک دانل را به قتل رساند. یک سال بعد آملی دلاگرانژ ۲۲ساله را قربانی کرد و چند ماه پس از این جنایت، قصد کشتن دختری ۱۸ساله به نام کیت شیدی را داشت که موفق نشد و پس از آن از سوی پلیس دستگیر شد. وی زمانی که در زندان بود به قتل دختری ۱۳ساله در سال ۲۰۰۲نیز اعتراف کرد و از سوی دادگاه به ۳بار زندان مادام‌العمر محکوم شد.

مرد جنایتکار که دوران محکومیتش را در زندان می‌گذراند، ۳سال پیش از طریق یک قاتل سریالی دیگر که همانند او در زندان بود، با زنی ۴۰ساله آشنا شد و شروع به نوشتن نامه برای او کرد. نامه‌نگاری میان آنها مدتی طول کشید تا اینکه زن ۴۰ساله به ملاقات بلفیلد در زندان رفت و عاشق این جنایتکار سریالی شد. در یکی از همین ملاقات‌ها بود که مرد جنایتکار از زن مورد علاقه‌اش خواستگاری کرد و او نیز به خواستگاری وی جواب مثبت داد. به این ترتیب بود که قاتل سریالی که قرار است همه عمر خود را در زندان بگذراند، با نوشتن نامه‌ای برای فرماندار از وی خواست که به او اجازه دهد تا بتواند با زن مورد علاقه‌اش ازدواج کند. نامه‌ای که شوک بزرگی به مردم و خانواده قربانیان وارد کرد.

با این درخواست قاتل سریالی، خانواده قربانیان به تکاپو افتادند تا هر طوری شده اجازه چنین کاری به وی داده نشود. آنها می گفتند که مرد جنایتکار اجازه نداد که دختران آنها طعم زندگی را بچشند و ازدواج کنند و دادن چنین اجازه‌ای به قاتل سریالی، بی‌عدالتی مطلق است.

در این شرایط وکلای مرد جنایتکار دست به کار شدند تا هر طوری شده مجوز ازدواج مرد جنایتکار را بگیرند. آنها مدعی بودند که براساس قوانین انگلستان، قاتل زندانی می‌تواند چنین درخواستی داشته باشد اما اجازه ازدواج با فرماندار است و وی در شرایطی ازجمله «وجود نگرانی‌هایی درباره مجرم» یا «ترس از اینکه مجرم پس از ازدواج به همراه همسرش به جرایمش ادامه دهد» می‌تواند با این درخواست مخالفت کند. این در حالی است که با توجه به اینکه قاتل سریالی تا آخر عمر در زندان خواهد ماند، چنین خطری وجود ندارد.

آنها در نهایت موفق شدند وزارت دادگستری را مجبور به صدور مجوز ازدواج کنند؛ چند روز پیش مرد زندانی نامه‌ای دریافت کرد که در آن عنوان شده بود، به وی یک روز مرخصی داده می‌شود تا در داخل زندان، مراسم ازدواجش را برگزار کند. از طرفی او و همسرش هر کدام می‌توانند ۳ یا ۴ میهمان داشته باشند. حالا و با صدور این مجوز، داغ خانواده قربانیان چند برابر شده و آنها از این اقدام وزارت دادگستری خشمگین و عصبانی هستند.

دوچرخه، جایزه دختری که زندانی آزاد کرد

داخلی

دختر ۸ساله یزدی که از مدت‌ها قبل برای خرید دوچرخه در قلکش پول جمع می‌کرد، وقتی فهمید زن زندانی برای آزادی به پول نیاز دارد، قلکش را شکست و همه پولهایش را صرف آزادی این زن کرد. به گزارش همشهری، این دختر ۸ساله که زینب‌دهقان نام دارد و اهل روستای ابراهیم آباد رستاق یزد است از مدتی قبل پول ها و عیدی‌هایش را در قلکی کوچک جمع می‌کرد. او به این کار ادامه می‌داد و قصد داشت با پول‌های جمع شده برای خودش یک دوچرخه بخرد. زینب اما چند شب قبل از طریق شبکه استانی یزد فهمید زنی که یک دختر هم سن و سال او دارد، به خاطر بدهی به زندان افتاده است. او وقتی این خبر را شنید از پدر و مادرش خواست تا اگر ممکن است، قلکش را بشکند و پول هایی را که برای خرید دوچرخه پس‌انداز کرده بود، صرف آزادی این مادر کند. به این ترتیب زینب کوچولو با خانواده‌اش به ستاد دیه و دادگستری مراجعه کردند و با پرداخت بدهی این زن او را از زندان آزاد کردند. به‌دنبال این اتفاق مهران فاطمی، استاندار یزد تصمیم گرفت تا به پاس این اقدام ارزشمند به زینب یک دوچرخه هدیه کند. او با همراهی رئیس کل دادگستری و رئیس هیأت امنای ستاد مردمی دیه استان یزد و مدیر نمایندگی ستاد مردمی دیه استان در خانه این خانواده حاضر شدند و دوچرخه‌ای به زینب هدیه کردند؛ اما او حاضر به پذیرفتن این جایزه نشد و گفت می‌خواهد آن را به فرزند زنی که از زندان آزاد شده هدیه کند. در این شرایط استاندار یزد قول داد تا یک دوچرخه نیز به فرزند زندانی آزاد شده هدیه کند.

افشای راز مرگ مرد بیمار در خیابان

وقتی جسد مرد میانسال در کنار خیابان پیدا شد، این فرضیه مطرح شد که او به قتل رسیده است اما دوربین مداربسته راز مرگ او را فاش کرد. به گزارش همشهری، چند روز قبل به قاضی محمد مهدی براعه بازپرس جنایی تهران خبر رسید که جسد مرد میانسالی کنار خیابانی در پایتخت پیدا شده است. در چند قدمی او ماشین پرایدی به چشم می‌خورد که ۲ در آن باز بود. به‌نظر می‌رسید خودرو متعلق به مرد جان باخته است. از سوی دیگر آثار خون روی سر متوفی دیده می‌شد که فرضیه جنایت را قوت می‌بخشید. بررسی‌ها نشان می‌داد که صاحب پراید، مرد جان باخته است و اگرچه شواهد اولیه حکایت از یک جنایت داشت اما بررسی دوربین‌های مداربسته مشخص کرد که مرگ او یک حادثه بوده است. آنطور که تصاویر نشان می‌داد مرد میانسال، ماشینش را مقابل مغازه‌ای در آن حوالی پارک کرد و از آن پیاده شد. درحالی که درها باز بود به سمت مغازه رفت تا چیزی بخرد اما ناگهان حالش بد شد و تعادلش را از دست داد و زمین خورد. با شناسایی هویت مرد جان باخته مشخص شد که او مبتلا به یک بیماری خاص بوده و همین موجب شده تا حالش بد شود. به این ترتیب با مشخص شدن اسرار مرگ مرد میانسال، پیکر بی‌جان او به پزشکی قانونی انتقال یافت.

کوتاه از حادثه

گروگانگیری پس از قتل مدیر آژانس هواپیمایی

مرد شرور پس از قتل مدیر آژانس هواپیمایی قصد فرار داشت اما وقتی خود را در محاصره پلیس دید، خانواده همسایه را گروگان گرفت.

به گزارش همشهری، ظهر بیست و سوم اردیبهشت‌ماه به قاضی محمد جواد شفیعی، بازپرس جنایی تهران خبر رسید که مردی جوان در درگیری به قتل رسیده است. با حضور تیم تحقیق در محل درگیری معلوم شد که مقتول توسط چند مرد شرور کشته شده است. یکی از شاهدان، به مأموران گفت: مقتول به همراه برادر و یکی از دوستانش در مقابل ساختمان‌شان با همسایه‌ها جر و بحث می کردند. در این بین ۳مرد که از اشرار محل بودند به سمت آنها رفتند و گفتند که چرا سر و صدا راه انداخته‌اند؟ مردان شرور می گفتند که فقط آنها در این محل اجازه دعوا دارند و با این ادعای عجیب با مقتول و بقیه درگیر شدند. آنها با قمه و شمشیر به مقتول، برادر و دوستش حمله و آنها را زخمی کردند. پس از آن هر ۳نفر به بیمارستان انتقال یافتند که ساعتی بعد شنیدیم یکی از مجروحان جانش را از دست داده است. با این اطلاعات مأموران راهی بیمارستان شدند. برادر مقتول که در این درگیری زخمی شده بود، گفت: برادرم مدیر آژانس هواپیمایی بود و به هیچ عنوان اهل دعوا و درگیری نبود. او از مدتی قبل با یکی از همسایه‌ها دچار اختلاف شده بود. آنها هم خانه و هم انباری و پارکینگ را به افراد مختلف اجاره می‌دادند. همین موضوع موجب شده بود که افراد غریبه و ناشناس مرتب به ساختمان تردد داشته باشند. برادرم نسبت به این موضوع معترض بود و می گفت رفت‌وآمد افراد غریبه امنیت ساختمان را به خطر می‌اندازد. روز حادثه برادرم با مرد همسایه بر سر این مسئله جرو بحث می کرد که فرد موتورسواری از آنجا رد شد و فریاد زد کسی حق ندارد در محل دعوا کند جز خودش و دوستانش. بعد با دو نفر از دوستانش با چاقو و قمه به جان ما افتادند که این اتفاق منجر به قتل دردناک برادرم شد.

فرار از پشت‌بام

ماموران با اطلاعاتی که به‌دست آورده بودند، موفق شدند دو نفر از اشرار را دستگیر کنند. آنها در ادامه به سراغ سومین متهم که ضارب اصلی بود رفتند و با حکم قضایی قدم در خانه وی گذاشتند. این مرد اما پس از درگیری مرگبار وسایل خود را برداشته و خانه را خالی کرده بود. مأموران حتی سراغش را از همسایه‌ها گرفتند اما کسی از او خبر نداشت. با این حال دقایقی بعد از اینکه مأموران خانه متهم را ترک کردند، یکی از همسایه‌ها با پلیس تماس گرفت و گفت متهم به قتل وارد خانه آنها شده و با قمه دست به گروگانگیری زده است. وی توضیح داد: وقتی مأموران به قصد دستگیری سعید(متهم به قتل) وارد خانه‌اش شدند او از طریق بالکن خودش را به خانه ما رساند و با قمه من و اعضای دیگر خانواده‌ام را گروگان گرفت و تهدید کرد که اگر حرفی بزنیم جان‌مان را می گیرد. وقتی پلیس در خانه ما را زد، از ترس‌مان گفتیم که اطلاعی از سعید نداریم. پس از آنکه مأموران رفتند، سعید خانه ما را ترک و از طریق پشت‌بام فرار کرد.

پایان فرار

یافته‌های کارآگاهان جنایی حکایت از این داشت که متهم به قتل فراری از اشرار سابقه دار بوده و بارها به جرم شرارت و درگیری دستگیر و روانه زندان شده بود. وی به اتهام کلاهبرداری نیز تحت تعقیب پلیس یکی از شهرهای شمال‌غربی کشور بود. دو همدست وی که بازداشت شده بودند نیز بارها به جرم شرارت و درگیری دستگیر و روانه زندان شده بودند و یکی از آنها آخرین بار ۷سال در زندان بود.

هردو متهم دستگیر شده مدعی بودند که سعید (متهم فراری) قاتل اصلی است.. تصاویر دوربین‌های مداربسته و اظهارات شاهدان هم این موضوع را تأیید می کرد. درحالی‌که تحقیقات برای دستگیری سعید ادامه داشت، چند روز قبل فردی با پلیس تماس گرفت و گفت قاتل فراری را به‌صورت اتفاقی در یکی از خیابان‌های مرکز تهران دیده است. همین کافی بود تا مأموران راهی آنجا شده و او را دستگیر کنند. اگرچه همه شواهد علیه سعید بود اما او پس از انتقال به دادسرای جنایی، منکر قتل عمدی شد. وی گروگانگیری و نزاع را قبول داشت اما می گفت دو همدستش با قمه به مقتول ضربه زده‌اند. حتی وقتی مأموران فیلم درگیری مرگبار به وی نشان دادند، سکوت کرد و حرفی نزد. در این شرایط سعید و همدستانش همچنان در بازداشت هستند و تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.

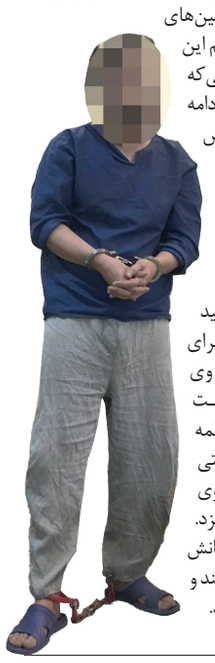

دعوای مرگبار خریدار و فروشنده

درگیری ۲ نفر بر سر معامله یک ملک در تهران با جنایت پایان یافت. به گزارش همشهری، چند روز قبل گزارش یک درگیری به پلیس پایتخت اعلام شد. این درگیری در یکی از خیابان‌های غرب تهران اتفاق افتاده و باعث مرگ مرد میانسالی شده بود. در این شرایط، گزارش این درگیری مرگبار به قاضی امیرحسین علیمردان، بازپرس جنایی تهران اعلام شد. به دستور وی، تحقیقات درباره جزئیات این درگیری آغاز و مشخص شد که مقتول با یکی از آشنایان خود دچار اختلاف مالی شده بود. آنطور که تحقیقات نشان می‌داد، وی ملکی را به فردی فروخته اما بر سر معامله ملک با خریدار دچار اختلاف شده بود. آنها روز حادثه با یکدیگر قرار گذاشته بودند تا درباره اختلافات شان با یکدیگر صحبت کنند اما با یکدیگر به مشاجره پرداختند. چند نفر دیگر هم در درگیری حضور داشتند که این دعوای دسته‌جمعی پایان خوشی نداشت و در این بین فردی با پیچ گوشتی ضربه‌ای به سینه مقتول زد که این ضربه منجر به مرگ وی شد. به‌دنبال این حادثه مرگبار، ۴نفر به دستور بازپرس جنایی تهران بازداشت شده‌اند و تحقیقات از آنها ادامه دارد تا ضارب اصلی شناسایی شود.